

همچنین در این روز، ایننه که ملکه آسمان و جهان بالاست به این منظور لباس و جواهرات شاهوار بر تن می کند که شایسته سفر به زمین در این روز باشد و این رسم تن کردن لباس جدید را به مردمان آکدی و سومری در این روز هدیه میدهد که تا امروز نیز بر جای مانده است.

با توجه به روند این جشن در آغاز بهار و همچنین پیچیدگی نحوه برگزاری آن و همچنین با توجه به تحقیقات باستان شناسی مشخص شده که جشن نوروز را هخامنشان با شکوه برپا میداشتند و حتی این جشن را به مستعمرات خود نیز کشانده بودند و مردمان آنها نیز موظف بودند که در این روز جشن بگیرند و به شادمانی بپردازند که از این دست می توان به نوروز قبطی ها در مصر باستان اشاره کرد که یکی از مستعمرات هخامنشیان در آن روزگار محسوب میشده و برگرفته از نوروز ایرانی ای بود که داریوش بزرگ به آنجا برده بود.

هخامنشیان پایه های این روز را استوارتر کرده و مناسبات خاص را به این روز موکول کرده بودند و اعمالی مانند خانه تکانی را که با دگرگوتی همراه بود را در این روز انجام دادند و مکانی را برای برپائی این آیین تعیین که امروزه نیز از آن به عنوان تخت جمشید یاد می کنند.

این روند دیگر مرسوم شده بود و همه مردمان هر سال در چنین روزی جشن و پایکوبی می کردند و امروزه نیز سال جدید در کشورهای مختلف آسیای میانه به عنوان بزرگترین جشن ملی پارسیان برپا می شود و مختص به یک کشور و یک نژاد نیست.

به هر روی می توان گفت که بهار فصلی عجیب و سحرانگیز است که در کنار جشن و سروری که برایمان به همراه داشته همواره یادآور حالات روحانی ای چون زنده شدن مردگان و روز رستاخیز بوده و از این روی ما ایرانی ها این فصل را همیشه محترم میدانستیم و به شکرانه این تجدید حیات و عمر دوباره، مسرور می گشتیم و انگار که این موضوع تا ابد ادامه خواهد داشت.

**وحید حسینی-کارشناس ارشد زبان های باستانی**

فصلی رخ داده که گندم ها جوانه می زنند، باغ ها غرق در شکوفه میشوند، آب از زمین میجوشد و گیاهان از زمین سر بر می آورند که همه این ها نشانه های آغاز فصل بهار می باشند.

در این منظومه بیان می شود که خدای ایننه برای نجات شوهر خود دوموزی به جهان زیرین می رود و بعد از جنگیدن با شیاطین و اهریمن ها او را نجات می دهد و در روز نوروز از جهان زیرین به جهان برین می آید و به وصال خود میرسد.

ایننه از والاترین مکان به جهان زیرین می اندیشید قوانین هفت آسمان را گرد آورد و در دست خود گرفت

شو گوره تاج دشت را بر سر نهاد

طره گیسوانش را بر پیشانی افشاند

گردنبندی از سنگ های لاجورد به گردن بست

حلقه ای از طلا به دست گرفت

و ایننه به سوی جهان زیرین شتافت ...

در این افسانه این پیروزی و پیوند مبارک ایزد بانو، همراه با جشنی بوده که با عیش و سرور برپا شده و خواجوی کرمانی چنین بیان میدارد که:

چنان در روم سوری گرد بنیاد

که شد زان سور عالی عالم آباد

به هر شهر و کوهی بود جشنی

نگارین کرده کف هر سرو جشنی

با توجه به این روایت مشخص می شود که قبل از اینکه جشن نوروز به شکل آیین هندوایرانی برپا شود، اقوام بومی در روز اول فصل بهار جشن هایی را برپا می داشتند که ریشه در افسانه هایشان داشته و این روند همچنان به قوت خود ادامه پیدا کرد و فقط نوع بیان و اشخاص آن عوض شده است.

